



نگاهی به نوع روایت رسانه‌های غربی از تحولات جهانی

روایت گزینشی



سرمقاله

جنایت و خشونت محکوم شود، این محکومیت باید مبتنی بر یک معیار واحد باشد. نمی‌توان یک نوع خشونت را با شدیدترین واژگان محکوم کرد و نوع دیگر را با زبان خنثی یا توجیه‌های امنیتی توضیح داد. در کل، رسانه‌های جریان اصلی در بیش از دو سال گذشته قربانیان فلسطینی در نوار غزه را تبدیل به اعدادی کرده‌اند که گویی قربانی شدن هر انسان در این منطقه امری عادی است. حال آنکه ارزش جان انسان‌ها در همه جا باید یکسان باشد. نمی‌توان بیش از ۷۰ هزار شهید در نوار غزه را تنها یک عدد دانست اما کشته شدن چند تن را یک شوک بزرگ قلمداد کرد. تفاوت پوشش رسانه‌ای رسانه‌های جریان اصلی غرب در دو نمونه حادثه سیدنی و جنایات اسرائیل در غزه نشان‌دهنده استانداردهای دوگانه حاکم بر رسانه‌های غربی و ارزش‌گذاری گزینشی جان انسان‌هاست. رسانه‌های غربی، قربانیان «شایسته همدردی» را برجسته می‌کنند و قربانیان فلسطینی را به حاشیه می‌رانند. برخی از این رسانه‌ها حتی پا را از این نیز فراتر گذاشته و باند جنایتکار و مسئول این نسل‌کشی را توجیه و تطهیر نیز می‌کنند! این واقعیت حاکم بر رسانه‌های غربی است که به صورت مداوم در حال روایت‌سازی و تلاش برای شکل‌دهی به افکار جهانی هستند. ■

نحوه نسبت دادن مسئولیت نیز در این میان قابل توجه است. در پوشش حادثه سیدنی، عامل حمله به عنوان یک فرد مشخص معرفی می‌شود و مسئولیت اقدام خشونت‌آمیز به‌طور مستقیم به او نسبت داده می‌شود. اما در گزارش‌های مربوط به غزه، نوعی از ساختارهای خاص زبانی به کار می‌رود که عامل را کم‌رنگ یا پنهان می‌کند. عباراتی مانند «کشته شدند» یا «جان باختند» بدون اشاره به عامل جنایت، به‌طور مداوم تکرار می‌شود و نقش عامل جنایت در روایت کم‌رنگ می‌گردد. این تفاوت، پیامد رسانه‌ای مشخصی دارد. وقتی مسئولیت به‌روشنی مطرح نشود، جنایت و خشونت به عنوان یک واقعیت مبهم و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. در چنین شرایطی، مخاطب کمتر با پرسش درباره چرایی و چگونگی آنچه رخ داده مواجه می‌شود و روایت رسمی بدون چالش جدی پذیرفته می‌شود. استاندارد دوگانه در بازنمایی قربانیان، به تدریج مفهوم همدردی را نیز سیاسی می‌کند. همدلی رسانه‌ای به جای آنکه واکنشی انسانی و فراگیر باشد، به ابزاری انتخابی تبدیل می‌شود که بسته به موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی فعال یا غیرفعال می‌گردد. این روند، ادعای بی‌طرفی رسانه‌های جریان اصلی غرب را کاملاً باطل می‌کند. اگر قرار است

نادرست بوده است بلکه این است که آیا همین رسانه‌ها در مواجهه با دیگر فجایع انسانی به‌ویژه آنچه در غزه رخ می‌دهد نیز از همین الگو استفاده می‌کنند؟! در حادثه سیدنی، قربانیان به سرعت به سوژه‌های خبری تبدیل شدند. رسانه‌ها از زندگی آن‌ها گفتند، تصاویر خانوادگی منتشر کردند و روایت‌های احساسی را در مرکز توجه قرار دادند. پوشش خبری به‌گونه‌ای بود که این حادثه به یک مسئله جدی برای افکار عمومی غرب و حق جهان تبدیل شود. اما در پوشش تحولات غزه، الگوی متفاوتی حاکم است. شهادت بیش از ۷۰ هزار فلسطینی به‌ویژه زنان و کودکان، اغلب در قالب آمارهای کلی مطرح می‌شود. نام، تصویر و روایت فردی قربانیان کمتر در رسانه‌های جریان اصلی دیده می‌شود و زبان گزارش‌ها معمولاً خنثی است. در نتیجه، وجه انسانی به حاشیه می‌رود و تاثیر خبری خود را از دست می‌دهد. این تفاوت در نحوه روایت، نشان‌دهنده نوعی استاندارد دوگانه در ارزش‌گذاری جان انسان‌هاست. در منطق رسانه‌ای غرب، همه قربانیان به یک اندازه دیده نمی‌شوند. قربانیانی که در جغرافیای غرب یا در چارچوب منافع سیاسی آن قرار دارند، از پوشش گسترده‌تر و همدلانه‌تری برخوردار می‌شوند، اما قربانیان جنایت جنگی در مناطقی مانند غزه در حاشیه می‌مانند.

رسانه‌ها در دنیای امروز به عنوان ابزار اصلی شکل‌دهنده به افکار عمومی و همچنین شکل‌دهی به واقعیت هستند. در این میان رسانه‌های غربی نقش بسیار مهم‌تری دارند، چرا که با توجه به تعداد و همچنین مجهز بودن آنها به تکنولوژی‌های پیشرفته، پیشرو در روایت‌سازی هستند. این رسانه‌ها به راحتی جای قربانی و جنایتکار را تغییر می‌دهند و رویدادهای جهانی متناسب با دوری و نزدیکی به منافع غرب پوشش داده می‌شوند. حمله مسلحانه در استرالیا نمونه موردی مناسبی برای این مسئله است. پس از حمله به مراسم یهودیان در سیدنی، رسانه‌های جریان اصلی غرب به سرعت پوشش گسترده‌ای از این رویداد ارائه دادند. تیترها بر «شوکه‌میلی»، «تهدید علیه امنیت عمومی» و «لرزم همبستگی اجتماعی» متمرکز بود و گزارش‌ها با بار احساسی بالا تنظیم شد. قربانیان با نام، تصویر و جزئیات زندگی شخصی معرفی شدند و فضای خبری به‌گونه‌ای شکل گرفت که همدلی عمومی در کوتاه‌ترین زمان ممکن ایجاد شود. این نوع پوشش در چارچوب‌های رایج رسانه‌ای غرب قابل انتظار است. مسئله اما از جایی آغاز می‌شود که این سطح از توجه و همدردی به صورت گزینشی به کار گرفته می‌شود. پرسش اصلی این نیست که آیا پوشش حادثه سیدنی درست یا

ﷻ الله اکبر، الله اکبر! این صدای ملت ایران است.

ایران، سرزمین شیران علی ﷺ است که تا آخرین نفس از ملت ایران حفاظت می‌کنند. ایران، سرزمین دلیرمردانی از نسل حیدر است که با «علی» گفتن،

سید مرتضیٰ
 بن‌صدر
 بن‌صدر است

فرزند ایران

ستاره‌ی سهیل

سهیل، پسرک معصوم کلاس پنجمی دبستان شهید صیاد شیرازی را، همه به ادب، تیزهوشی و قلب مهربانش به یاد داشتند. همیشه در کارهای مدرسه پیش‌قدم بود، با لبخند جواب می‌داد و در جمع دوستانش می‌درخشید. مدیر مدرسه آخرین تصویرش را خوب به خاطر داشت؛ ششی در اردو، وقتی از بچه‌ها فیلم می‌گرفت، سهیل دست کوچکش را تکان داد و آرام گفت: «خدا حافظ.» همان لحظه دل مدیر لرزید؛ حس کرد این خدا حافظی، فقط یک دست تکان دادن ساده نیست. روزی که آسمان، زیر بار جنایت دشمن، خانه‌های مسکونی را لرزاند؛ موشک‌های رژیم صهیونیستی سقف خانه‌شان را فرو ریخت و سهیل و مادرش را در دل خاک میخکوب کرد. صورت زخمی‌اش دل دنیا را به درد آورد، اما آن چه از او ماند، کلمات کوتاهی بود که زیر آوار به پدر گفت. جملاتی که قامت کوچک اما دل‌بزرگش را آشکار می‌کرد: «بابا... آوار را بردار، کم‌تر دردی می‌گیرد... اول مامان را نجات بده... بابا... تشنه‌ام...» پیکر سهیل و مادرش ظهر ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ در قطعه ۴۲ گلزار شهدای بهشت زهرا، آرام گرفتند؛ دو مظلوم بی‌دفاع که قربانی وحشیگری دشمن شدند. سهیل کطلوی جاودانه شد؛ همان پسرک معصوم با رویاهای ناتمام. تهران، بعد از او، برای همیشه یک ستاره‌ی سهیل کم دارد. ﷻ سمانه اعتمادی جم

بنی آدم اعضای یکدیگرند

یک ایران، همدل است



بزرگداشت خانواده شهدای ورزشکار شهرستان نجف آباد در جنگ ۱۲ روزه توسط بسیج ورزشکاران استان اصفهان در سالن همایش های شرکت برق



تحلیل
 نظریهٔ انسان ۲۵۰ ساله

«انسان ۲۵۰ ساله» نظریه‌ای در تحلیل سیره ائمه علیهم‌السلام است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حدود سال ۱۳۵۰ شمسی آن را ارائه داده است. براساس این نظریه زندگی امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام و بقیه ائمه را نباید جدا جدا بررسی کرد و احیاناً در اختلاف‌های ظاهری متوقف ماند. باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده است؛ یعنی از سال ۱۱ هجری که رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است تا سال ۲۶۰ هجری که شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام است. در واقع اگر بخواهیم بگوییم کار عمده ائمه ﷺ و سیاست اصلی‌شان چه بوده است، اول تبیین سنت پیغمبر ﷺ و معارف اسلامی بوده است و دوم مبارزه سیاسی برای برپایی حکومت حق. بعد از امیرالمؤمنین ﷺ همه ائمه ﷺ مشغول مبارزه با دشمنان خدا و طاغوت بوده‌اند. گاهی مبارزه با کار فرهنگی و علمی است، گاهی با کار سیاسی و تشکیلات و حزب درست کردن، گاهی هم مانند سیدالشهدا ﷺ با جهاد نظامی. وقتی با این نگاه به زندگی یک انسان معصوم ۲۵۰ ساله نگاه کنید، معنای «کُلِّهم نور واحد» برایمان روشن خواهد شد و تفاوت ظاهری عملکرد ائمه ﷺ باعث اشتباه در تحلیل ما نخواهد شد.